

ریشه‌یابی افراط‌گرایی گروه‌های دینی جهان اسلام در آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه

ریباز قربانی نژاد، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
عبدالله مهربان، دانش آموخته دکتری مطالعات اروپا از دانشگاه تهران

چکیده

بحرانها و مناقشات ژئوپلیتیکی که در سالیان اخیر بسیاری از مناطق جهان اسلام را در بر گرفته است، از یک سو سبب از هم پاشیدگی قدرت دولتهای مرکزی در تعدادی از کشورهای اسلامی شده است و از سوی دیگر، زمینه را برای تقویت گروههای قومی و مذهبی به حاشیه رانده شده در این کشورها فراهم نموده است. در این میان، بسیاری از فرقه‌های دینی جهان اهل سنت در دوران بعد از وقایع معروف به «بهار عربی»، در راستای دستیابی به قدرت و پیاده نمودن الگوی حکمرانی مورد نظر خود و شکل دادن به جامعه اسلامی مطلوب بر پایه برداشت خود از آیات قرآنی و احادیث نبوی، شروع به تجدید قوا و آغاز مبارزات نظامی و غیر نظامی در بسیاری از سرزمینهای اسلامی نمودند. مطالعه تفکرات، اعتقادات، اندیشه‌ها و استراتژی‌های بسیاری از گروهها و فرقه‌های مروج افراط‌گرایی در جهان اسلام نشان می‌دهد که قرابت فکری و عقیدتی بسیاری میان آنها با آرا و اندیشه‌های «احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی»، فقیه برجسته حنبلی در قرون هفتم و هشتم هجری وجود دارد. بر این اساس، این تحقیق با رویکردی تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع و اسناد معتبر کتابخانه‌ای درصدد ریشه‌یابی جریان افراط‌گرایی گروههای اسلامی معاصر در آرا و اندیشه‌های ابن تیمیه می‌باشد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اعتقاداتی همچون عدم دگرپذیری، عدم تساهل، تعصبات افراطی، برداشت ظاهری از متون اسلامی و تکفیر نمودن پیروان سایر مذاهب و فرقه‌های اسلامی اعم از شیعه و سنی از وجوه مشترک برخی از جریانات افراطی کنونی جهان اسلام با آرای ابن تیمیه حرانی می‌باشد.

واژگان کلیدی: افراط‌گرایی، ابن تیمیه، جهان اسلام، مناقشات مذهبی.

۱- مقدمه

با مطالعه تاریخ اندیشه اسلامی در ادوار گذشته و تحلیل شرایط و اوضاع اندیشه‌های فقهی، کلامی، عرفانی و فلسفی اندیشمندان و عالمان اسلامی در گذشته مشخص می‌شود که در عین حال که همه این افکار و عقاید از یک سرچشمه دینی ریشه گرفته است، ولی از طرف دیگر اختلافات و تمایزات زیادی بین پیروان هر کدام از این گروه‌های دینی به چشم می‌خورد. به طوری که در بسیاری از مواقع این اختلافات فکری و عقیدتی به مبارزه و جنگ هم علیه یکدیگر منجر شده است و در بدترین حالت برخی از عالمان و فقیهان اسلامی، اندیشه‌های دینی متفاوت دیگر را تکفیر کرده و حکم به کفر و غیردینی بودن گروه‌های مقابل داده‌اند.

برداشت‌های متفاوت و گاهاً متضاد برخی از اندیشمندان و عالمان اسلامی از آموزه‌های دین اسلام نظیر آیات قران و احادیث نبوی، یکی از عوامل درونی اصلی واگرایی جوامع اسلامی از یکدیگر در طول سده‌های گذشته به شمار می‌رود. افراط در ترویج برخی عقاید دینی و برداشت‌ها و تفاسیر شخصی از دین اسلام و عدم پذیرش تفکرات و عقاید سایر عالمان و فقیهان اسلامی و نداشتن روحیه تساهل و تسامح در برخورد با اندیشه‌های متفاوت به صورت پیوسته و مداوم در درون کشورها و جوامع اسلامی وجود داشته است.

یکی از برجسته‌ترین عالمان و فقیهان اسلامی که در قرون هفتم و هشتم هجری در مسیر تکفیر سایر گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی، اعم از سنی و شیعه، گام برداشت، این تیمیه حرانی می‌باشد. به طوری که می‌توان گفت ایشان تأثیرگذارترین شخصیت دینی در ترویج عقاید رادیکال نسبت به سایر فرقه‌های اسلامی و گسترش افراطی‌گری در دهه‌ها و سده‌های بعد از وفات خویش می‌باشد. با این حال، نباید در تحلیل آرا و افکار ابن تیمیه شرایط زمانی و مکانی شکل‌گیری این اندیشه را در سده هفتم هجری و در سرزمین شام نادیده گرفت. ایشان عمری را با آشوب و در زندان گذراند که اینها همه به خاطر عقایدش بود که عموم مسلمانان را تکفیر می‌کرد و جهان اسلام را در زمانی که مسیحیان از غرب و مغولان از شرق مورد حمله و تهاجم قرار داده بودند، از درون تخریب کرده و آن‌قدر در بین مسلمانان اختلاف و تفرقه می‌انداخت که مجبور به زندانی کردن او می‌شدند و سرانجام هم در زندان وفات یافت. عقاید و افکار ابن تیمیه باعث شد از سوی عالمان بزرگ شام و مصر درباره افکار وی، بیانیه‌هایی صادر شده که نشانگر نقش او در تشویش افکار عمومی آن زمان و پاشیدن بذر نفاق در بین مسلمین می‌باشد.

افکار ابن تیمیه تأثیر زیادی در ایجاد تفرقه بین مسلمانان و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری گروه‌های رادیکال داشت. او از جمله نادر علمایی بود که افکار و دیدگاه‌هایی را مطرح کرد که مبنای محکم دینی و قرآنی نداشت؛ لذا در زمان خود با مخالفت آشکار و صریح اکثریت علما مواجه شد و حتی بعضی از علما حکم تکفیر و خروج از دین او را صادر کردند تا جایی که مدتی را به خاطر همین افکارش به دستور حکومت وقت زندانی شد. علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت از عصر ابن تیمیه تاکنون در ردّ او کتاب‌های زیادی تألیف کرده یا با وی مناظره کرده‌اند و به نقد تک‌تک دیدگاه‌های ابن تیمیه پرداخته‌اند.

۲- روش تحقیق

این تحقیق با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع و داده‌های کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از آثار دست اول، به مطالعه بنیادی ریشه‌یابی افراط‌گرایی گروه‌های اسلامی معاصر در آرا و اندیشه‌های ابن تیمیه پرداخته است. تحقیق حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که چه نسبتی میان تفکرات و عقاید افراطی و رادیکال گروه‌های اسلامی فعال در جهان اسلام با اندیشه‌های بنیادگرایانه ابن تیمیه حرانی، فقیه و عالم اسلامی در قرن هفتم و هشتم هجری، وجود دارد و میزان تأثیرپذیری این گروه‌های افراطی از آرای ابن تیمیه به چه میزان است؟ در این راستا، فرضیه مورد نظر محقق به منظور دستیابی به اهداف تحقیق و تبیین مسأله به شرح زیر می‌باشد:

به نظر می‌رسد که عقایدی همچون دگرناپذیری، عدم تساهل، تعصبات افراطی، برداشت ظاهری از متون اسلامی و آیات و احادیث، و تکفیر نمودن پیروان سایر ادیان، مذاهب و فرقه‌های اسلامی اعم از شیعه و سنی از وجوه مشترک برخی از گروه‌های رادیکال جهان اسلام با آرای ابن تیمیه حرانی می‌باشد.

این تحقیق به لحاظ هدف جزو تحقیقات بنیادی به شمار می‌رود و به لحاظ روش نیز در زمره تحقیقات کیفی قرار دارد. با توجه به آن که از روش‌های کمی و آماری در این تحقیق استفاده نشده است، روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در آن به صورت کیفی و متکی بر منطق و استدلال و به شیوه تحلیل محتواست.

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- ابن تیمیه کیست؟

ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه.ق) یکی از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام است که در اندیشه دینی و معنوی عصر خود و اعصار بعد از خود اثر بسیار مهمی داشته و از افراد معدود بحث‌انگیز و مورد مناقشه در سرتاسر قرون بعد از زمان خویش بوده است. حیات علمی و اجتماعی و سیاسی او سرشار از مقاومت و مبارزات سرسختانه در برابر مخالفان است. وی در ابراز عقاید خود که بعضی از آنها بسیار جسورانه بوده، از هیچ کس باکی نداشته است. ابن تیمیه در زمانی که رعب و وحشت مغول هنوز بر سراسر عالم اسلام مستولی بود، به پا خاست و مسلمانان را به پایداری در برابر مغولان و جنگ با آنان فراخواند. اهمیت این عمل او تا آنجاست که می‌توان گفت: وی در پیروزی ممالیک مصر بر سپاهیان مغول سهمی بزرگ داشته است، و از این حیث می‌توان او را عالم دینی کم نظیری در جهان اسلام به شمار آورد. ابن تیمیه در شهر حران که در آن زمان از مراکز تعلیمات مذهب حنبلی بود، متولد شد. این شهر به گفته یاقوت قصبه بلاد مُضَر و بر سر راه شام و موصل و روم (آسیای صغیر)، در کنار نهر معروف به جلاب، واقع بوده و تا شهر رها (اورفه) یک روزه راه و تا شهر رقه دو روزه راه فاصله داشته است. حران که اکنون از شهرهای ویران ترکیه است، در روزگاران گذشته شهری باشکوه و دارای فرهنگی درخشان بوده، و ابن تیمیه خود بارها در تصانیفش آن را مرکز صابئه و بت پرستان و فلاسفه خوانده است. آباء کلیسا هم آن را هِلِنوپولیس یا شهر کفار و مشرکان خوانده‌اند (زریاب خویی، ۱۳۹۰: ۱۰۰۸). شهر حران در سالهای پیش از تولد ابن تیمیه و در سالهای کودکی او همواره در معرض تهدید حملات مغول بوده است. ابن کثیر می‌گوید که در ۶۶۷ق، هنگامی که ابن تیمیه بیش از شش سال نداشته است، مردم حران از ترس حمله مغول شهر را ترک کردند. از آن جمله شهاب الدین عبدالحلیم پدر ابن تیمیه که از علمای دینی بزرگ شهر بود، در همین سال به همراه خانواده خویش روانه دمشق شد (کرمی، ۱۴۰۶ق: ۵۲ - ۵۳). پدر ابن تیمیه از فقهای معروف حران و شیخ البلد و خطیب و حاکم آن شهر بوده است. وی در شهر دمشق رئیس دارالحدیث السکریه و در مسجد جامع این شهر صاحب کرسی بود و روزهای جمعه در آنجا سخنرانی می‌کرد.

ابن تیمیه پرورش علمی و دینی خود را ابتدا در محیط علمای حنبلی دمشق تکمیل کرد. وی در اکثر علوم متداول زمان خود از فقه و حدیث و اصول و کلام و تفسیر متبحر بود و در فلسفه و ریاضیات و ملل و نحل و عقاید ادیان دیگر مخصوصاً مسیحیت و یهود نیز اطلاعات فراوان داشت و این معنی در سرتاسر آثار و تصانیف او مشهود است. وی در فقه حنبلی به درجه اجتهاد رسید و پس از مطالعه و تبصر در مذاهب دیگر فقهی فتوایی داد که با فتاوی مذاهب اربعه اهل سنت اختلاف داشت و بدین سان، استقلال رأی و نظر آزاد خود را در فقه به ثبوت رسانید. هنوز به ۲۰ سالگی نرسیده بود که اهلیت و شایستگی فتوا و تدریس را به دست آورد و پس از فوت پدرش (۶۸۲ق) از آغاز سال ۶۸۳ هجری در دارالحدیث سکریه دمشق به تدریس پرداخت (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۳۰۳). او به زودی بر اثر قدرت بیان و وسعت دانش و زهد و عبادت خود مشهور گردید و از مراجع مهم فتوا در زمان خود شد.

ابن تیمیه بدون شک یکی از بزرگ‌ترین علمای دینی عالم اسلام در میان اهل سنت است. او از لحاظ دانش، تقوی، شجاعت و اعراض از مقامات و لذات دنیوی از افراد کم نظیر به شمار می‌رود. در سراسر عمر خود جز به بحث و مطالعه و تصنیف و مبارزه به کاری دیگر نپرداخت. زن نگرفت، از امرا و شاهان هدیه و صلح نپذیرفت و به کم قناعت کرد تندخوی بود و در بحث گاه بسیار تند می‌شد و به مخاطب اهانت می‌کرد (ابن حجر، ۱۳۹۳ق: ۱۶۳-۱۶۲). در برابر کسی خم نمی‌شد و به سلام و مصافحه بسنده می‌کرد. با امرا و شخصیت‌های بلند مقام سیاسی استوار و بی‌پروا رو به رو می‌شد (ابن رجب، ۱۳۷۲ق: ۴۸).

خود را مجتهد می‌دانست و از کسی تقلید نمی‌کرد. در داوری نسبت به بزرگان دین بی‌پروا بود و گاه بر علما و فقهای مشهور و مسلم خرده می‌گرفت (ابن حجر، ۱۳۹۳ق: ۱۶۵-۱۶۳).

ابن تیمیه به سب اظهار عقاید خاص خود نسبت به مسائل مختلف (کلامی، فقهی، عرفانی و ...) و موضع‌گیری در برابر شخصیت‌های برجسته اسلامی، مخالفان و نیز مریدان بسیاری در همان روزگار خویش یافت. ابن تیمیه هیچ‌گاه از نوشتن و تصنیف فارغ نبود، حتی در زندان همواره به نوشتن اشتغال داشت و نیز بسیار سریع می‌نوشت. ابن شاکر شمار مصنفات او را تا ۳۰۰ جلد نوشته و فهرست آثار او را در فوات الوفيات آورده و افزوده است که فتاوی وی را که در مدت ۷ سال اقامتش در مصر صادر کرده بود، در بیش از ۳۰ مجلد گرد آورده‌اند (ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۸۲-۷۷).

۳-۲- عقاید ابن تیمیه

ابن تیمیه علاوه بر مذهب حنبلی که مذهب وی بود، به تحقیق در مذاهب فقهی و علم کلام و اصول اعتقادات نیز پرداخت و برخلاف اکثر معاصران خود فلسفه و حکمت هم آموخت و با ادیان یهود و مسیحیت آشنا شد. کسی که آثار او را مطالعه می‌کند و اطلاعات او را در معارف اسلامی از فقه و حدیث و کلام و لغت و تفسیر می‌بیند، انتظار دارد که در بلندی و تعصب ستیزی نیز فردی برجسته باشد و گرد تعصبات و فرقه‌گراییهای زمان خود نگردد، اما او در حدود عقاید مذهب خانوادگی خود (حنبلی) محدود و محصور مانده و در مجادلات و مباحثات کلامی از راه انصاف به دوره افتاده و به مخالفان خود با سلاح اتهام حمله کرده است. البته او در این کار همانند بغدادی مؤلف الفرق بین الفرق و ابن حزم اندلسی مؤلف الفصل چندان تند نرفته و همه جا از سلاح تکفیر استفاده نکرده است. ابن تیمیه آنچه را خوانده و یاد گرفته است، در دفاع از اصول حنابله و محدثان به کار می‌برد و فقط آنان را اهل نظر می‌خواند و بزرگان اندیشه جهان و حکمای بزرگ اسلام را به باد انتقادهای سخت و عنیف می‌گیرد و حتی بر اشعری و غزالی و فخر رازی بی‌محابا می‌تازد و تنها در بعضی از مسائل فقهی از خود استقلال رأی نشان می‌دهد. ابن تیمیه متکلمان را اهل بدعت می‌داند و می‌گوید فلاسفه و متکلمان، حقیقتی را ثابت نکرده‌اند و اصولی را که بنیاد نهاده‌اند با حقیقت مناقض و معارض است و آنها این اصول را بر آنچه پیغامبر اسلام آورده است، مقدم می‌دارند (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق: ۳۶۰). به نظر ابن تیمیه، متکلمان معتقدند که حضرت رسول می‌خواست مردم را از حقیقت آگاه سازد، اما عباراتی که بدین منظور بیان کرده است، دلالت صریح بر حقیقت ندارد و باید سخنان او را تأویل کرد. ملاحظه و قرامطه تأویل را فقط در حق خواص روا می‌داشتند، تمام این گروهها عقل را با نص و ظاهر قرآن و حدیث معارض می‌دانند. ابن تیمیه در این باب ۴ اصل بیان می‌کند که محور همه عقاید و آراء او است. ۱. عقل با قرآن و حدیث معارض نیست؛ ۲. عقل موافق قرآن و حدیث است؛ ۳. عقلیات حکما و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشد، باطل است؛ ۴. عقل درست و صریح و خالص با اقوال حکما و متکلمان مخالف است (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق: ۳۶۲). به عبارت دیگر ابن تیمیه با استدلال عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف است و عقل را فقط در جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد. او می‌گوید حتی در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد و تنها قرآن است که برای مطالب الهی دلایل عقلی بیان می‌کند (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق: ۳۸۵). پس اعتقاد ابن تیمیه در توحید خداوند و اثبات صفات که اساس عقاید دینی اوست، مبتنی بر دو اصل است: ۱. آنچه «سلف» یعنی بزرگان صدر اسلام گفته‌اند، صحیح است و باید از آن

پیروی کرد(ابن تیمیه از آن به «طریق سلف» تعبیر می‌کند)؛ ۲. تأویل آیات به معنی اصطلاحی متأخر آن صحیح نیست و آنچه درباره «تأویل» در قرآن و حدیث و کلمات سلف آمده است، معنی دیگری دارد.

۱- طریق سلف:

ابن تیمیه در همه آثار خویش خود را پیرو سلف یعنی صحابه و تابعین و محدثان بزرگ قرن ۲ و ۳ ق می‌داند. به عقیده او، سلف قرآن و سنت را بهتر از مدعیان علم و متکلمان ادوار بعد درک می‌کرده‌اند. استدلال او این است که صحابه نزدیک‌ترین اشخاص به حضرت رسول بوده‌اند و قرآن به زبان ایشان و برای فهم ایشان نازل شده است و درک و فهم قرآن و حدیث و سنت برای ایشان که معاصران و مستمعان آن حضرت بوده‌اند، امری مسلم و غیرقابل انکار است. او در «العقیده الحمویة الکبری» (۴۲۶/۱-۴۲۵) می‌گوید که خداوند به فرموده خود دین و نعمت خود را برای حضرت رسول و اصحاب، کامل و تمام کرده است: ... اَلْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا... (مائده/۳/۵) پس محال است که مسأله ایمان به خداوند و علم به او و صفات او در قرآن و حدیث مبهم و مشتبه فرو گذاشته شود و خداوند میان آنچه از صفات و اسماء بر او واجب یا ممتنع است فرق نهند. چگونه می‌توان پذیرفت که خدا و رسول و اصحاب او قول و اعتقاد درباره خدا را چنانکه باید، استوار نکرده باشند؟ و محال است که اصحاب رسول الله در این باره چیزی ندانند و متأخران در این باره از سابقان و سلف داناتر باشند. به عقیده او متکلمان از علم و معرفت به خدا آگاهی ندارند و در میان ایشان از این معرفت خبر و اثری نیست. با اینکه حضرت رسول قرن خود را بهترین قرن‌ها خوانده است، چگونه می‌توان گفت که مردم آن قرن، یعنی اصحاب آن حضرت، از جوجه فیلسوفان(افراخ المتفلسفه) و پیروان هنود و یونانیان و مجوس و مشرکان و یهود و نصارا و صابئین کمتر می‌دانسته‌اند و این طوایف آگاه‌تر از اهل قرآن و ایمان بوده‌اند؟(ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق: ۴۲۹-۴۲۷).

به گفته او کسانی که صفاتی مانند بودن خداوند بر فراز آسمان و بر بالای عرش، و قابل اشاره و قابل رؤیت بودن او و صفات دیگر را از او نفی می‌کنند، در حقیقت به «تعطیل ذات از صفات» قائلند. اینان این عقاید را از طریق جهمیه از یهود و نصارا و صابئین فرا گرفته‌اند. به عقیده او فلاسفه یا از صابئه هستند و یا از مشرکین، یعنی یونانیان که به خدایان متعدد قائل بودند(ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق: ۴۳۵).

۲- جبر و اختیار:

به اعتقاد ابن تیمیه در مسأله جبر و اختیار راه حل‌هایی که متکلمان پیشنهاد کرده‌اند به جایی نرسیده است. اقوال علمای کلام همه در این باب مضطرب است و آنان نتوانسته‌اند پاسخی مثبت و منطقی برای این مسأله پیدا کنند. ابن تیمیه چون به مشیت سابق الهی و به قضا و قدر معتقد است، نمی‌تواند به اختیار معتقد باشد و از سوی دیگر چون انسان را به ضرورت کتاب و سنت و وجدان مسئول اعمال خود می‌شناسد، نمی‌تواند با جبریان موافق باشد و از این رو با جهمیه که جبری محض بودند، مخالف است و اشاعره را نیز جبری می‌داند و راه حل آنان را در این مسأله که به «کسب» متوسل شده‌اند، به باد استهزاء می‌گیرد و این معنی در بیشتر آثار او دیده می‌شود، از جمله در موارد متعدد در کتاب منهاج السنه(مثلا ۱۶/۲ به بعد). اما راه حلی که خود ابن تیمیه پیشنهاد کرده است نیز مشکلی را حل نمی‌کند. او میان «فعل» و «خلق» فرق می‌گذارد و افعال انسان را فعل خود او، اما مخلوق خدا، می‌داند و بدین وسیله می‌خواهد هم به اختیار معتقد باشد(زیرا افعال انسان فعل و عمل خود انسان است) و هم بگوید که همه چیز مخلوق و آفریده خداست(ابن تیمیه، ۱۳۳۳ق).

۳- حکومت:

ابن تیمیه حکومت و ولایت مسلمین را امانتی می‌داند که باید به اهلش سپرد و آیات ۵۸ و ۵۹ از سوره نساء را شاهد بر این معنی می‌داند: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...**، و می‌گوید: علما این آیه و آیه بعدی را درباره ولایت امور و حکام می‌دانند. یکی از راه‌های ادای امانت در حکومت انتخاب و به کار گماشتن «اصلح» یا صالح‌ترین افراد برای مشاغل است و حدیثی در این باب از حضرت رسول نقل می‌کند که اگر والی، کسی را به کاری بگمارد که شایسته‌تر از او برای آن کار وجود داشته باشد، به خدا و رسول او خیانت کرده است (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۶). در نظر او اصلح کسی است که دارای قدرت و امانت باشد، اما جمع میان این دو مشکل است: کسانی هستند که قدرت و شجاعت و کفایتشان بیشتر است، اما امانت کمتری دارند، و در مقابل کسانی هستند که زهد و امانت و تقوایشان بیشتر است، اما کفایتشان کمتر است. ترجیح یکی از این دو شرط، به ماهیت شغل بستگی دارد: اگر آن شغل، مانند جنگ و لشکرکشی، اقتضای قدرت و کفایت کند، باید شخص با کفایت نیرومند را ترجیح داد. اما اگر شغل چنان باشد که فقط اقتضای درستی و امانت کند، باید شخص امین را انتخاب کرد، مانند حفظ اموال مسلمین. در بعضی از مشاغل مانند جمع آوری مالیات و صدقات کفایت و امانت هر دو لازم است. در منصب قضا، اینکه اعلم مقدم است یا اورع؟ ابن تیمیه معتقد است اگر موضوع حکم به دقت نظر نیازمند باشد، باید اعلم را برگزید، اما اگر حکم مسأله روشن باشد و نیاز به دقت و بررسی علمی نداشته باشد، باید پرهیزگارتر را مقدم داشت. کیفیت معرفت اصلح را نیز بیان کرده است (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۲۷-۲۲). ادای امانت در اموال، هم وظیفه حاکم است، هم وظیفه رعیت. حاکم باید حقوق مالی همه را رعایت کند. مأموران مالیات باید حق دولت را بی کم و کاست جمع کنند و به خزانه سلطان برسانند، و رعیت هم باید اموالی را که تأدیئه آن بر ایشان واجب است، بپردازند، حتی اگر سلطان ظالم باشد. تصرف حکام در اموال دولتی نباید از قبیل تصرف مالکانه باشد، بلکه باید مانند تصرف امین و وکیل در اموال موکل خود باشد. هر کس که از پرداخت حقوق دولت امتناع کند، حبس و ضرب او جایز است. اگر مأموران دولت اموالی را از مردم به زور گرفته باشند، حاکم باید آن اموال را از ایشان بازستاند و به صاحبان آنها بازگرداند، هدایا و رشوه از این قبیل است. اگر بازگرداندن این اموال به صاحبانشان ممکن نباشد، باید آنها را در مصالح مسلمانان صرف کرد. اموال دولتی را باید برای سپاهیان، جنگجویان، متصدیان مشاغل دولتی، قضات، علما، مالیات بگیران، ائمه جماعات، مؤذنان و نظایر اینها به مصرف رساند. هزینه بنا و ترمیم راهها، حفظ مرزها، پاکسازی نهرها و... از اموال دولتی تأمین می‌گردد. اجرای حدود و احکام الهی و تعزیرات نیز از وظایف حاکم است. حاکم حق ندارد برای بخشودن حدود و تعزیرات، حتی به نفع بیت‌المال، وجهی دریافت کند، زیرا این امر سبب تعطیل حدود می‌گردد (ابن تیمیه، ۱۳۹۶ق: ۶۹-۶۶).

۴- رد منطق:

ابن تیمیه دین اسلام را دین فطرت می‌خواند و عقل را موافق و مطابق نقل می‌شمارد و حتی احکام عقل را مأخوذ از قرآن و احکام شرع می‌داند. بدیهی است که چنین کسی باید با علوم عقلی مستقل مخالف باشد و با حکما و فلاسفه که درباره خدانشناسی و کلام، عقایدی مستقل اظهار داشته‌اند، مخالفت کند. البته او نظر فلاسفه طبیعی و ریاضی را در حوزه مخصوص طبیعت و ریاضیات قبول دارد، اما به هیچ وجه درباره الهیات و احکام و اخلاق و سرنوشت انسان، برای ایشان حق اظهار نظر قائل نیست. او دین اسلام را مطابق آیه ۳۰ از سوره روم (۳۰)، دین فطرت می‌خواند: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ**

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... او با این اعتقاد منکر فلسفه و منطقی است و مخصوصاً منطقی را که منطقیان آن را راه کسب حقایق و روش درست اندیشه می‌شمارند، سخت منکر است و عقیده دارد که منطقی ارسطویی راه به حقیقت نمی‌برد و برخلاف آنچه ادعا می‌شود، راه درست تفکر و دوری از خطای اندیشه هم نیست.

اساس اعتراض ابن تیمیه به حد یا تعریف منطقی این است که تصور اشیاء به وسیله ذهن انسان مقدم بر لفظ و زبان است، در صورتی که اگر قول منطقیون را بپذیریم باید بگوییم که لفظ و زبان مقدم بر تصور است و این سخنی است بیهوده و باطل. اعتراض دیگر او به منطقیون این است که آنان تصورات را به بدیهی و مکتسب یا نظری تقسیم می‌کنند و می‌گویند تصورات نظری را از راه تصورات بدیهی باید به دست آورد. در حالی که از نظر ابن تیمیه بدیهیات نسبت به اشخاص نسبی است و چه بسا اموری که نزد کسی یا کسانی بدیهی است و در نظر کسان دیگر چنین نیست؛ پس بدیهی و نظری مطلق وجود ندارد، و بنابراین درک نظریات به طور مطلق به بدیهیات مربوط نمی‌شود و اموری که در نزد اشخاص معینی نظری است، شاید برای کسان دیگر بدیهی باشد و در آن صورت باید گفت همان کسانی که آن امور در نظرشان بدیهی است حتماً از راه حد و تعریف به آن امور نرسیده‌اند. همین راه برای کسانی که آن امور را نظری می‌دانند نیز باز است یعنی وصول به تصورات بدون حد و تعریف.

ابن تیمیه قیاس منطقی و برهان را نیز مفید علم نمی‌داند و آن را نمی‌پذیرد. اساس اعتراض او بر قیاس منطقی و برهان این است که می‌گوید منطقیان قیاس منطقی و برهان را علم از راه کلی به جزئی می‌شمارند و با این ترتیب کلی را مقدم بر جزئی یا به قول او «معین» می‌دانند. در صورتی که چنین نیست و علم به امور جزئی و معین مقدم بر کلیات است و تصور کلیات در ذهن انسان از راه علم او به جزئیات حاصل می‌شود. به باور ایشان، منطقیان خود مواد برهان یا یقینیات را در سه صنف محدود کرده‌اند: حسیات، وجدانیات (حواس باطن) و تجربیات، همه این مواد جزئی و معین هستند و بنابر این منشأ علم انسان حسیات و تجربیات است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق: ۳۰۰). او در این گفتار بر فیلسوفان معتقد به اصالت تجربه در اروپا و در قرون جدید و معاصر مقدم است. چون اصالت تجربه به اصالت اشیاء محسوس استوار است، ابن تیمیه امور مجرد از ماده را نمی‌پذیرد و قول کسانی را که معتقدند عالم غیب همان عالم مجردات و مفارقات (یعنی جدا و مجرد از ماده) است، رد می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق: ۳۰۷).

به طور کلی عقاید ابن تیمیه را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد:

- نفی هر گونه تعقل در فهم معنای ظاهر کلام خدا و حمل آن بر معانی لغوی:

در اصطلاح علم کلام، بخشی از صفات خدا را، صفات خبری می‌نامند، صفاتی که قرآن و حدیث از آن خبر داده و خرد آنرا درک نکرده است، مانند «وجه» و «ید» و «استواء بر عرش» و نظائر آنها که قسمتی از آنها در قرآن، و برخی دیگر در حدیث نبوی وارد شده است.

شکی نیست که معانی لغوی این صفات، ملازم با جسمانی بودن خداست زیرا «وجه» به معنی «صورت» و «ید» به معنی دست و «استواء» به معنی استقرار و یا جلوس، از شؤون موجودات امکانی است، و خدای واجب الوجود، منزله از چنین معانی، میباشد، از این جهت همه طوائف اسلامی به جز گروه «مجسمه» با توجه به قرآنی که در سیاق آیات است، معانی خاصی برای این صفات مطرح میکنند، که با مراجعه به تفاسیر و کتابهای کلامی روشن می‌گردد

ولی ابن تیمیه اصرار می‌ورزد که آنچه در قرآن و احادیث وارد شده، بر همان معانی لغوی و متداول عرفی باید حمل شود؛ بر همین اساس، قائل به جسمیت خداوند متعال است و به صراحت بیان می‌کند، خداوند متعال دست، پا، صورت و... دارد.

- کاستن از مقامات پیامبر اکرم:

بخش دوم تفکر او عادی دانستن مقامات پیامبران و اولیای الهی است و این که آنان پس از مرگ، کوچک‌ترین تفاوتی با افراد عادی ندارند، او در این راستا، مسائلی را مطرح می‌کند که همه یک هدف را تعقیب می‌کنند، و آن عادی جلوه دادن پیامبران، مخصوصاً پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اولیاء بزرگ دین است. وی بر این اساس می‌گوید:

۱. سفر برای زیارت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حرام است.
 ۲. کیفیت زیارت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از کیفیت زیارت اهل قبور تجاوز نمی‌کند.
 ۳. ساخت هر نوع پناه و سایبان بر قبور حرام می‌باشد.
 ۴. پس از درگذشت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هر گونه توسل به آن حضرت، بدعت و شرک است.
 ۵. سوگند به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و قرآن و یا سوگند دادن خدا، به آن‌ها شرک می‌باشد.
 ۶. برگزاری مراسم جشن و شادی در تولد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بدعت به شمار می‌رود.
- وی با اصرار بر این عقاید، به جنگ همه می‌رود، و از همان زمان، و پس از آن، افکار عمومی اهل سنت بر او شورید و بارها دست‌گیر و زندانی شد و ده‌ها کتاب بر رد اندیشه‌های او نوشته شد (سبحانی، ۱۳۹۰: ۷-۵).

- انکار فضائل اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

بخش سوم از مبانی فکری او را انکار فضائل اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که در صحاح و مسانید اهل سنت وارد شده، تشکیل می‌دهد وی در کتاب خود به نام «منهاج السنه» احادیثی که مربوط به مناقب علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) و خاندان اوست را انکار می‌کند و همه را مجعول می‌داند.

- مخالفت با مذاهب و فرقه‌های اسلامی و غیر اسلامی

ابن تیمیه در میان مسلمین با فرقه‌های مختلف اهل سنت و شیعیان اصطکاک و درگیری شدیدی داشت. وی با فتاوای خود و نگارش کتاب‌هایی علیه عقاید اشاعره، معتزله، شافعی‌ها، حنفی‌ها، مالکی‌ها، صوفیه، و توهین به سران صوفیه مثل ابن عربی، امام محمد غزالی، قشیری، ابن عریف شاذلی، جامعه اهل سنت آن دوران را به فتنه و درگیری‌های شدید مذهبی مبتلا کرد. همچنین با فتوا دادن به قتل شیعیان کسروان لبنان و شرکت در لشکرکشی علیه آنان و نوشتن کتاب «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه» و توهین به عقاید شیعیان، کینه خود را نسبت به شیعیان ابراز کرد. درباره غیر ملسمانان و اهل ذمه نیز دیدگاهی کاملاً سخت‌گیرانه و غیر انسانی داشت و معتقد بود آنان باید در بدترین شرایط زندگی کنند. به خاطر مواضع یاد شده، بی ادبی‌ها و جسارت‌های ابن تیمیه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر علمای اهل سنت علیه وی سخن گفته و یا کتاب‌هایی در رد افکار و عقائد باطل او نوشته‌اند (طبسی، ۱۳۹۱: ۷).

اعمال و رفتارهایی که در چند سال اخیر و بعد از وقایع موسوم به بهار عربی و اعتراضات عمومی مردم و در نتیجه تضعیف حکومت‌های مرکزی برخی از ممالک اسلامی از برخی از گروه‌ها و جریان‌های اسلامی مشاهده شد، بیش از پیش تحلیل‌گران و کارشناسان منطقه را به مطالعه ریشه‌یابی افکار و عقاید این گروه‌ها در تاریخ اندیشه سیاسی جهان اسلام در سده‌های گذشته واداشت. مطالعه تاریخ اندیشه سیاسی جهان اسلام نشان می‌دهد که همواره یک نوع تشنگی آرا و اختلاف دیدگاه فقهی و کلامی در بین عالمان و فقیهان اسلامی وجود داشته است و کمتر دوره‌ای در تاریخ اسلام بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) به چشم می‌خورد که شاهد برخوردهای فکری و عقیدتی درون‌گروهی در داخل جامعه اسلامی نبوده باشیم. با این حال، جهان اسلام تا سده هفتم هجری و پیش از ابن تیمیه کمتر دچار شدت تکفیر و نفی یکدیگر از سوی عالمان اسلامی بوده است. ابن تیمیه حرانی، فقیه و عالم حنبلی مذهب جهان اسلام در قرن هفتم هجری که در دوران ضعف و پراکندگی حاکمیت سیاسی جهان اسلام و همزمان با حمله سپاهیان مغول به سرزمین‌های اسلامی و فتح ممالک اسلام بدست لشکر کفر، در سرزمین شام رشد یافت، با برداشت و تفسیر خاص خود از قرآن و احادیث، نقش بسیار مؤثری در تشدید اختلافات درونی جهان اسلام و طرد و تکفیر سایر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی ایفا نمود. ضدیت با عقل و فلسفه و برداشت ظاهری از متون مقدس اسلامی در کنار برخورد خشن با همه آنهایی که مثل او نمی‌اندیشیدند، جهان اسلام را در اوج بحران و منازعات ناشی از حمله مغول دچار چند دستگی کرد.

با مطالعه و بررسی افکار و عقاید برخی از گروه‌ها و جریان‌های اسلامی فعال در عرصه اندیشه و عمل سیاسی در ممالک اسلامی نظیر القاعده و داعش و سایر گروه‌هایی که بعد از وقایع موسوم به بهار عربی در سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا در راستای کسب قدرت و اداره جامعه بر مبنای برداشت و تفسیر خود از آموزه‌های اسلامی و در نهایت تشکیل حکومت اسلامی مورد نظر خود فعالیت می‌کنند، به این نتیجه می‌رسیم که شباهت‌های زیادی بین آرا و افکار و استراتژی‌های این گروه‌ها با آرای ابن تیمیه حرانی به چشم می‌خورد. جزم‌اندیشی و تمامیت‌خواهی، نفی و تکفیر سایر گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی و غیراسلامی، مبارزه خشن و انجام کشتار و عملیات غیر انسانی و برخورد خارج از عرف با بقیه، برداشت ظاهری از متون دینی، مخالفت با عقل و فلسفه، نفی تکثرگرایی و پلورالیسم، ایجاد واگرایی در سطح جوامع اسلامی، عدم تلاش برای ایجاد همگرایی بهینه و همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌ها و فرقه‌های مختلف اسلامی، مبارزه با اصول و قواعد پذیرفته شده ساختار روابط بین‌المللی و ... تنها بخشی از شباهت‌های گروه‌های مذکور با افکار ابن تیمیه حرانی می‌باشد. تأکید فراوان هر کدام از این گروه‌ها بر حقانیت روش و منش خود و پیوند دادن آن با آیات قرآنی و احادیث نبوی، بیش از پیش جهام اسلام را در دوران حساس کنونی گرفتار تنش‌ها و منازعات درون‌گروهی کرده است، به طوری که در بیشتر کشورهای اسلامی، ناآرامی و فضای پرتنهاب آشوب و کشمکش عقیدتی و مذهبی مشاهده می‌شود.

۶- منابع و مأخذ

قرآن کریم؛

ابن تیمیه. (۱۳۳۳ق). «منهاج السنه النبویه»، جلد ۱، قاهره: دارالفکر.

ابن تیمیه. (۱۳۷۴ق). «مجموعه التفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه»، جلد ۱، بمبئی.

ابن تیمیه. (۱۳۹۲ق). «العقیده الحمویة الكبرى» جلد ۱، بیروت: مجموعه الرسائل الكبرى.

ابن تیمیه. (۱۳۹۶ق). «السیاسة الشرعیة»، قاهره: دارالکتب العربی.

ابن تیمیه. (۱۴۰۰ق). «مجموعه فتاوی»، مصر،

- ابن تيميه (١٤٠٣ق). «حقيقه مذهب الاتحاديين او وحده الوجود»، بيروت: مجموعهُ الرسائل و المسائل.
- ابن تيميه (١٤٠٣ق). «مجموعهُ الرسائل و المسائل»، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن تيميه (١٤١٧ق). «موافقه صحيح المنقول لصريح المعقول»، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن تيميه، كتاب الرد على المنطقيين، بيروت: دارالمعرفه.
- ابن رجب، شهاب الدين عبدالرحمان (١٤٢٥ق). «كتاب ذيل على طبقات الحنابله»، الرياض: مكتبة العبيكان.
- ابن شاکر، محمد (١٩٧٣م). «فوات الوفيات»، بيروت، نشر دار صادر.
- ابن كثير (١٩٦٦م). «البدایه و النهايه»، بيروت: دارالفکر.
- زریاب خویی، عباس (١٣٩٠). «دانشنامه بزرگ اسلامی»، جلد ٣، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- سبحانی، جعفر (١٣٩٠). «بیوگرافی ابن تيميه»، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- طبسی، نجم‌الدین (١٣٩١). «شناخت و هابیت»، قم: نشر دلیل ما.
- عسقلانی، ابن حجر (١٣٩٣ق). «الدرر الكامنه فی أعيان المائه الثامنه»، به كوشش محمد عبدالمعید خان، صیدرآباد هند: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- كرمی، مرعی بن يوسف (١٤٠٦ق). «الكواكب الدرّیه فی مناقب المجتهد ابن تيميه»، بيروت: دار الغرب الإسلامی.